

در تاریخ پر فراز و نشیب باشگاه رئال مادرید روزهای شلوغ و جنجالی کم نبوده‌اند اما آنچه روز گذشته بر پایتخت اسپانیا رخ داد بی‌شک یکی از عجیب‌ترین دراماتیک‌ترین و البته برندها لب‌ترین روزهای نقل و انتقالی تاریخ فوتبال بود. همه چیز تنها در ۲۴۱ دقیقه رقم خورد؛ یک مارتن نفس گیر از ساعت ۱۶:۰۰ تا ۲۰:۰۰ که احساسات هواداران پادشاه اروپا را از اوج آسمان به قعر ناهمیدی کشاند و در نهایت یک خبر آبرو بخش به پایان رسید. در حالی که هنوز ۲۵ روز تا بسته شدن پنجره نقل و اتقالات تابستانی باقی مانده است، به نظر می‌رسد روز مور، بنیوس، سرمربی ۶۳ساله و کهنه کار کشتنی‌ها اکنون از تش خود را برای فصل پیش رو تکمیل کرده است. اما این ارتش چگونه شکل گرفت و در این ۲۴۱ دقیقه چه طوفانی در سرتانگور پلانیو به پا شد؟

پرده اول: تولد یک رکورد تاریخی (ساعت ۱۶:۰۰)

همه چیز با یک بمب خبری آغاز شد. غر به‌های ساعت دقیقاً روی ۱۶:۰۰ قرار گرفته بودند که باشگاه رئال مادرید انتشار بیانیه‌ای رسمی، به روزها گمانه زنی پایان داد و گران ترین خرید تاریخ خود را معرفی کرد؛ یان دیوماند هیچ‌کس تصور نمی‌کرد رکور دفسله‌هایی چون کریستینو رونالدو، همان هزار دو جود بلینگام توسط یک جوان ۱۹ساله شکسته شود، اما فلورنتینو پرز بار دیگر نشان داد که در بازار نقل و اتقالات هیچ قانون نوشته‌ای برای او وجود ندارد. باشگاه مادرید برای به خدمت گرفتن این جواهر ساحل عاجی از لایزیش مبلغ ثابت ۱۲۵ میلیون یورو را پرداخت کرد. هد است با احتساب ۱۰ میلیون یورو پاداش‌های متغیر گنجانده شده در قرارداد، این رقم می‌تواند به ۱۳۵ میلیون یورو (و در برخی گزارش‌ها تا ۱۴۰ میلیون یورو) برسد و او را تا سال ۲۰۲۳ در برنلیو ماندگار کند. گذشته برای لایزیش و رسیدن ارزش بازار او به ۱۰۰ میلیون یورو، ستاره بی‌چون و چرای تیم ملی ساحل عاج، ثابت ۲۴ میلیون یوف، یک پاس گل و کسب عنوان بهترین بازیکن زمین در دیدار حساس برابر اکوادور و صدرنشینی مقتدرانه در مرحله گروهی پاپیروز برابر کوراسو و اکوادور، پیش از حذف تلخ و شکست دوبریک برابر نروژ در مرحله یک‌هشتم‌نیمز نهایی، باجنب دیوماند، بازار خریدهای تابستانی رئال مادرید تکمیل‌تر از قبل شد. نوشمچین ورودی تیمی است که پیش از این ستارگان زیر باره اینتر، (براهیم کلاته)، (زاد رایچن)، (زاد لیوربول)، (برنار دوسیلوا)، (بازیکن آزاد) پس از پایان قرارداد با منچستر سیتی)، (فرانتس توموندتسون، ورودی راهی همان ستار شود تا فادر دیدار دوستانه مقابل فرانس واروش برای نخستین بار پیراهن سفید را بر تن کند.



پرده دوم: شوک بزرگ و خشم هواداران (ساعت ۱۸:۰۰)
دو ساعت ابتدایی پس از اعلام خرید دیوماند در آرش و جشن هواداران سپری شد، اما دست در حوالی ساعت ۱۸:۰۰، ورق به شکل بی‌رحمانه‌ای برگشت. خبری غیررسمی اما به شدت معتبر به بیرون درز کرد. روتری، ستاره ۳۰ساله منچستر سیتی و بهترین بازیکن آخرین جام جهانی، به پیشنهاد رئال مادرید رادر کرده است. این خبر مانند آب سردی بر پیکر مادرید بسته‌ها بود. روتری که مدت‌ها به عنوان حلقه مفقوده خدمت‌مندی رئال و هافبک بازساز رویایی این تیم شناخته می‌شد، در تماسی با مدیران باشگاه اعلام کرد که قصد دارد به پیشنهاد باسلونا خولان لاپورتا پاسخ مثبت دهد. در حالی که در والبالاس (کمپ تمرینی رئال) مدیران باشگاه با آزمشی عجیب و غیر معمول این شکست را پذیرفتند و منبع داخلی اعلام کردند که تنها خواست خود باز یکن عامل این تصمیم بوده و باید آن را بپذیرد. یه فضای مجازی یک مبدان جنگ تمام‌عبار تبدیل شدند. دیکلن روتری از رفتار حرفه‌ای رئال قدر دانی کردند، اما برای او هواداران این کلمات هیچ ارزشی نداشت. پس از این اتفاق شبکه اجتماعی ایکس (توییتر سابق) در اسپانیا انفجر شد. پست اعلامیه خرید دیوماند که فزاردیومند قادر نمای باشگاه باشد در کمتر از چند ساعت بیش از چهار هزار لایک و در یافت کرد که اکثر الممور خشم، انتقاد و ناهمیدی بودند. هواداران رئال مادرید که از ناکامی دوباره در جذب یک هافبک تراز اول سرخورده شده بودند، بار سال تصور روتری به باشگاه اعتراض کردند. لیست ترندهای اسپانیا به خوبی گویای این فاجعه احساسی بود؛ روتری (ترند اول)، فلورنتینو پرز (ترند دوم، به عنوان متهم ردیف اول این ناکامی)، دیوماند (ترند چهارم، زیر سایه ستیگن خشم هواداران)، هواداران معتقدند باشگاه بار دیگر در حل مشکل تاریخی خط‌مینی خود کوتاهی کرده است. باین حال، گزارش‌ها حاکی از آن است که رئال مادرید دیگر برای هیچ هافبکی تلاش نخواهد کرد، چرا که ژوزه مورینیاز در کیب‌فعلی خود کلاتر ضایات داد و اکنون توپ در زمین بارسلونا است. تابلمنچستر سیتی به توافق پهای برسد.

پرده سوم: بلخند نجات بخش و پایان یک روز طوفانی (ساعت ۲۰:۰۱)

در حالی که آتش خشم هواداران همچنان در حال زبانه کشیدن بود و اخبار بی‌پسوند روتری به هر قیب‌دیده همه جا را پر کرده بود، غر به‌های ساعت به ۲۰:۰۱ رسیدند. در این لحظه، باشگاه آخرین کارت برنده خود را برای آرام کردن فضا رو کرد؛ تمدید قراردادوینسیوس جونیور. تاسال ۲۰۲۳ این مهاجم ۲۵ساله برزیلی که مهاجر سر تمدید قراردادش با باشگاه در حال مذاکره بود، سرانجام در جلسه‌ای در مجموعه تمرینی والیداس با حضور خوزه آنخل سانچز (مدیر کل باشگاه) و نمایندگان گانش با توافق نهایی دست یافت. مذاکرات بر سر این تمدید بسیار پیچیده بود. در حالی که وینسیوس برای هم‌سطح شدن با دستمز د کیلیان امباپه در خواست رقمی نزدیک به ۲۰ میلیون یورو در سال، داشت، پیشنهاد اولیه باشگاه ۲۰ میلیون یورو بود. در نهایت با هنر نمای فلورنتینو پرز در مذاکرات، توافقی طلایی شکل گرفت که کمتر کراسانی آن نروری دستمزد پایه به هر وی حقوق تصویر استوار بود. در قرارداد دیوماند و وینسیوس از تر امدهای تبلیغاتی و حقوق تصویرش که پیش از این به صورت ۵۰-۵۰ باشگاه تقسیم می‌شده، به شکل چشمگیری افزایش یافته است. تاوبا رضایت کامل سال‌ها اوج فوتبال خود را به استیگن‌گور پلانیو پیوند زد. این ۲۴۱ دقیقه، چکیده‌ای از تمام آن چیزی است که فوتبال را به زیباترین و دیوانه‌کننده‌ترین ورزش دنیا تبدیل کرده است؛ کوهایی از امید برای آینده بار کوشش دیوماند، حسرت و خشم از دست دادن یک ستار میهن‌رور، ی در نهایت نفس‌راحتی که مانند لاری لیندمت وینسیوس کشیده شد. روزی که مادرید، در میان اشل‌ها و بلخندها، تاریخ جدیدی برای خود نوشت.

چگونه غول آبی را زنده به گور کردند؟

پنجره‌ای که باز نشد

آر یا طاری

ساعت از نیمه‌شب چهار شنبه گذشته بود که تیر خلاص بر پیکر نیمه‌جان باشگاه استقلال شلیک شد. بیانیه‌ای کوتاه، خشک و خالی از هر گونه عذر خواهی روی خروجی رسانه‌های رسمی باشگاه قرار گرفت تا پیش‌بینی تلخ کارشناسان و کابوس شبانه هواداران به حقیقت بپیوندد؛ پنجره نقل و انتقالی استقلال رسماً پلمب شد. این جمله چند کلمه‌ای، پایان یک سناریوی پر از فریب، شوهای تبلیغاتی و وعده‌های توخالی مدیرانی بود که ماه‌ها پشت سنگر حل مشکل در دادگاه CAS سنگر گرفته بودند. حالا استقلال مانده است، تیمی تهی شده از ستاره، پنجره‌ای جوش خورده و مدیرانی که تنها هنرشان پس از هر فاجعه، اشاره کردن با انگشت اتهام به سمت صندلی مدیران قبلی است. اما داستان این سقوط آزاد، فقط قصه یک پنجره بسته نیست؛ قصه یک زنجیره بی‌انتهاز بی‌کفایتی، حقوق‌دان‌نماهای پر ادعا و مسئولانی است که یکی از پر افتخارترین و پر طرفدارترین باشگاه‌های آسیا را به ورطه فروپاشی کشانده‌اند.

فصل اول- شاهکار منتظر محمد

برای درک عمق فاجعه‌ای که امروز گریبان استقلال را گرفته، باید زمان را به عقب بازگردانیم؛ به روزهایی که مدیران وقت باشگاه با خیالی آسوده و نادیده گرفتن ابتدایی‌ترین قوانین حقوق ورزش، قرارداد منتظر محمد را یک‌طر فسخ کردند. تصمیمی آکنده از غرور و بی‌دانشی که در همان نگاه اول، خروجی‌اش برای هر کارشناس مبتدی حقوقی روشن بود. فیفا که برونده‌های پیشین استقلال در فسخ‌های یک‌طرفه و عدم پرداخت مطالبات را زیر ذره‌بین داشت، این بار با سیلی سنگین قوانین انضباطی وارد میدان شد؛ محرومیت قطعی از دو پنجره نقل و انتقالی، اما واکنش مدیریت باشگاه چه بود؟ اعراف به اشتباه و مدیریت بحران؟ خیر! طریق روال همیشگی، سناریوی ادرس غلط دادن به هوادار آغاز شد. مانور روی اسم یک وکیل ایرانیایی گران قیمت، وعده‌های وکیل‌بلی در باره گرفتن دستور موقت از

استقلال در حالی وارد بزخ محرومیت شد که ترکیبش به شکل بی‌رحمانه‌ای جار و شده است. لیست جدا شده‌های تابستان امسال استقلال بیشتر به یک فاجعه مدیریتنی شباهت دارد تا یک گردش معمولی در بازار نقل و اتقالات. در سوی مقابل، خریده‌های جدیدی مانند خلیفه و گودرز ی، به دلیل همین محرومیت تا نیم فصل حق بازی در استقلال راندارند

اتفاق روز

چگونه قرارداد ۱۰۰ میلیاردها با ۱۰۰ میلیون تومان شد؟

حراج ستاره

نگار رشیدی

در فوتبال ایران، همواره مرز بازیکی میان یک تراژدی تمام‌عیار و یک کمدی سیاه وجود دارد؛ به مرزی که مدیران باشگاه استقلال با مهارتی مثال‌زدنی روی آن قدم می‌زنند و هر بار شاهکار ی جدید برای حیرت هواداران و رسانه‌ها خلق می‌کنند. قصه جدایی رامین رضاییان از استقلال، تنها روایتی نیست که بازیکن پر حاشیه از یک تیم بحران‌زده نیست؛ این ماجرا، کیفر خواستی روشن علیه سیستم مدیریتی بیمار، غیر شفاف و فاقد پاسخگویی در فوتبال ایران است. سیستمی که در آن، مدیران با یک دست بقه گذاشتگان را به جرم بستن پنجره نقل و اتقالات می‌گیرد و با دست دیگر، چوب حراج به سرم‌های فعلی باشگاه می‌زند. ماجرا از یک خبر به ظاهر ساده‌اماد باطن ویرانگر آغاز شد؛ رامین رضاییان قرار داشت را فسخ کرد و از استقلال جدا شد. در نگاه اول، شاید برای هواداری که از حواشی تمام‌نشدنی این بازیکن خسته شده بود، این خبر چندان هم ناگوار به نظر نمی‌رسید. بازیکنی که در روزهای سخت و در شرایطی که پنجره نقل و انتقالی باشگاه به دلیل شاهکارهای مدیریتی پلمب شده بود، به جای ایستادن کنار تیم، ساز جدایی کوک کرد و آخرین میخ‌ها را بر تابوت محبوبیت منزلزل خود کوبید. اما وقتی گرد و غبار این جدایی فرو نشست و اعداد و ارقام قرارداد او روی میز رسانه‌ها قرار گرفت، عمق فاجعه‌ای که در اتاق‌های مدیریت باشگاه استقلال رقم خورده بود، خود را نشان داد.

بیباید با اعداد بازی کنیم؛ اعدادی که در فضای توره‌زد فوتبال ایران، مغز هر انسان عاقلی را به دوران می‌اندازد. قرارداد رامین رضاییان برای سال دوم حضورش در استقلال، رقمی نجومی و معادلی ۱۰۰ میلیارد تومان برآورد شده بود. عددی که او را در صدر گران‌ترین بازیکنان لیگ قرار می‌داد و نشان از ارزش گذاری بالای فنی او در بازار نقل و اتقالات داشت. اما در کمال ناباوری و شگفتی، بند فسخ این قرارداد ۱۰۰ (میلیاردی،) تنها و تنها ۱۰۰ میلیون تومان تعیین شده بود! ۱۰۰ میلیون تومان! این رقم در فوتبال امروز ایران حتی هزینه خرید چند جفت استوک حرفه‌ای، به‌جز هزینه اقامت یک‌شبه تیم در یک هتل پنج‌ستاره پیش از مسابقه هم نیست، جطور ممکن است ارزش خروج ستاره‌ای که در جام جهانی به میدان رفته، در بالاترین سطح فوتبال آسیا بازی کرده و قرارداد سال بعدش ۱۰۰ میلیارد تومان است، بارقم فسخ یک بازیکن رده‌های پایه و آکادمی برابر ی کند؟ توجیه‌گران و دلالان رسانه‌ای نزدیک به مدیریت، بلافاصله فرضیه مضحکی را مطرح کردند؛ مدیران تصور نمی‌کردند رامین در فولاد خوزستان و تیم ملی بدر خشد، پس برای فرار از پرداخت ۱۰۰ میلیارد تومان در سال دوم،

چاپ: کار و کارگر ۱۷۳۱۷/۶۶۸

نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، نرسیده به روانپهر، پلاک ۱۳۲

نشانی سایت: toseeirani.ir

ایمیل: toseeirani@gmail.com

تلفن تحریریه: ۰۲۱)۶۶۹۵۶۶۰۰

اینستاگرام: @tosee_irani

شماره ۲۲۴۴ / شنبه ۱۷ مرداد ۱۴۰۵ / ۲۴ صفر ۱۴۴۸ / ۸ آگوست ۲۰۲۶



معاصر خود ایستاده است؛ تیمی که دست کم ۹ ستاره اصلی خود را از دست داده، پنجره‌ای که تا نیم فصل قفل است و خریده‌های جدیدش حق بازی ندارند، ستاره‌های بلاتکلیفی که معلوم نیست کارت بازی دریافت می‌کنند یا خیر و مسابقاتی فشرده در لیگ برتر و لیگ نخبگان آسیا که هیچ رحم و مروت منطقی در آن وجود ندارد. اما متهمان اصلی این وضع، مدیرانی هستند که در طول سال‌های گذشته و حال، استقلال را احیاط خلوت شهرت، از مون و خطاهای ناشیانه و تسویه حساب‌های سیاسی خود کرده‌اند. مدیرانی که هنگام عکس یادگاری گرفتن با خریده‌های جدید در صف اول می‌ایستند، اما هنگام آمدن نامه‌های محرومیت فیفا، پشت سنگر مدیریت قبلی با توییتهای احساسی مخفی می‌شوند. صورت حساس این بی‌کفایتی را نه آقای تاجرنیا می‌پزد، نه دزد، نه مدیران عاملی که آمدند و رفتند و بدهی برجای گذاشتند و نه وکلایی که با پرونده‌های باخته پول‌های کلان به جیب زدند. صورت حساب واقعی این فاجعه را میلیون‌ها هسواداری می‌پزد؛ دند که به هر برد استقلال زندگی می‌کنند و با هر شکستش خون دل می‌خورند. هواداری که حق دارد بپرسد؛ چرا باید تاوان نادانی حقوقی و شوهای تبلیغاتی شما را ما و تیم محبوبمان بدهیم؟ آژیر قرمز در اردوگاه آبی به صدا در نیامده، بلکه سقف اردوگاه روی سر تیم آورده شده است. اگر امروز فکری به حال ساختار منزلزل، مدیریت پاسخ‌شناس و حقوق دانان ناموفق این باشگاه نشود، نیم فصل نخست لیگ برتر و لیگ نخبگان آسیا، نه یک رقابت ورزشی، که یک کمدی-تراژدی در یک باشگاه؛ در طوفان بی‌تدبیری ره‌اشده و ناخه‌هایش، تنها کارشان اشاره کردن به صخره‌های پشت سر است!

فصل پنجم- صورت حساب واقعی را چه کسی می‌پزد؟

استقلال اکنون در بحرانی ترین نقطه تاریخ

استقلال اکنون در بحرانی ترین نقطه تاریخ
معاصر خود ایستاده است؛ تیمی که دست کم ۹ ستاره اصلی خود را از دست داده، پنجره‌ای که تا نیم فصل قفل است و خریده‌های جدیدش حق بازی ندارند، ستاره‌های بلاتکلیفی که معلوم نیست کارت بازی دریافت می‌کنند یا خیر و مسابقاتی فشرده در لیگ برتر و لیگ نخبگان آسیا که هیچ رحم و مروت منطقی در آن وجود ندارد

که با پرداخت یک مبلغ واقعا ناچیز، به ریش باشگاه و هوادانش بختند و در حالی که تیم اجازه خرید بازیکن ندارد، چمدان هایش را ببندد. این جدایی، نه یک اتفاق فوتبالی، که یک شکست مطلق در میز مذاکره و مدیریت بحران بود. استقلال نه تنها یکی از مهره‌هایش را از دست داد، بلکه حتی نتوانست از این جدایی در آمدزایی کند. در فوتبال حرفه‌ای دنیا، جدایی بازیکنان راضی فرصتی است برای در آمدزایی و تزریق پول به باشگاه؛ اما در استقلال آقایان، جدایی ستاره‌ها به معنای از دست دادن همزمان بازیکن، پول و اعتبار است.

آنچه در ماجرای منتظر محمد و حالا رامین رضاییان می‌بینیم، درد مزمن و درمان‌ناپذیر فوتبال ایران است؛ فقدان پاسخگویی و مصوبیت آهنین مدیران. بیابید و رواس‌ت باشیم؛ در فوتبال ایران هیچ کس قرار نیست بابت فجاجع مدیریتی بازخواست شود. ایامدیرانی که با فسخ یک‌طرفه و ااماتور گونه قرارداد منتظر محمد، باعث محرومیت استقلال از دو پنجره نقل و انتقالی شدند، امروز در دادگاهی ورزشی یا مدنی در حال پاسخگویی هستند؟ آیا کسی از آنها پرسید که بر اساس کدام منطق حقوقی چنین خسارت جبران‌ناپذیری به یک باشگاه میلیونی وارد کردند؟ پاسخ منفی است. آنها رفته‌اند و احتمالاً در جای دیگری مشغول به کارند. بر همین اساس، چرا علی تاجرنیا و همکارانش باید نگران باشنده؟ آنها هم می‌دانند که در این ساختار بیمار، هیچ نهاد نظارتی یقه‌شان را بابت حق فسخ ۱۰۰ میلیون تومانی یک قرارداد ۱۰۰ میلیاردی نخواهد گرفت. فرداروزی که این مدیران هم جای خود را به گروه‌بعدی بدهند، گروه جدید نیز می‌گورفد به دست می‌گیرد و از تله‌های مین گذاری شده در قرارداد رامین رضاییان توسط مدیران قبلی ناله خواهد کرد! این یک چرخه باطل و تکراری است که دهه‌هاست در حال تکرار تولید است. مدیران در فوتبال ایران، مسافرائی هستند که بدون بلیت سوار قطار باشگاه‌های بزرگ می‌شوند، در کابین درجه یک می‌نشینند، از اعتبار و شهرت باشگاه برای خود نام و نشان می‌سازند و در نهایت وقتی قطار را به لبه پر تگاه برد، بدون پرداخت هیچ جریمه‌ای پیاده می‌شوند. صورت حساب این ویرانی راقط یک گروه پرداخت می‌کند؛ هواداران.

قصه رامین رضاییان با استقلال، همان‌طور که در گزارش‌ها آمده بود، با همان ژست‌های همیشگی او به پایان رسید؛ ژست بازیکنی که خود را حرفه‌ای می‌داند و مدیران و تیم‌ها را مقصر عدم درک این حرفه‌ای گری معرفی می‌کند. اما ر و باور بی حقیقت تلخ است. هوادار استقلال از رفتن او ناراحت نیست، چرا که استقلال همیشه بزرگ‌تر از نام‌ها بوده است. درد اصلی هوادار، احساس تحقیری است که در دل اتاق‌های مدیریت باشگاه به بیرون میپاش می‌شود. درد دل که نشان می‌دهد صندلی‌های مدیریتی باشگاهی با قدمت و عظمت استقلال، توسط کسانی اشغال شده که در بدیهی‌ترین اصول مذاکره، عقد قرارداد یا حفظ منافع باشگاه ناتوان‌اند. بند فسخ ۱۰۰ میلیون تومانی رامین رضاییان، نماد کامل بی‌کفایتی، بی‌سواد ی حقوقی و بی‌تفاوتی به سرمایه‌های باشگاه است. تا زمانی که سیستم نظارتی دقیقی برای محاکمه و بازخواست مدیران متخلف و ناکارآمد در فوتبال ایران وجود نداشته باشد، داستان همان است که بود. یک پنجره به خاطر ندانم‌کاری در پرونده یک بازیکن عراقی بسته می‌شود، روز دیگر ستاره تیم با پرداخت پولی معادل قیمت یک موتور سیکلت کار کرده، باشگاه را ترک می‌کند. در این تار یک خانه، مدیران می‌ایند، عکس‌های یادگاری‌شان را می‌گیرند، به ویرانه به جا می‌گذارند و می‌روند؛ و این استقلال است که هر روز زخمی‌تر، خسته‌تر و تهی‌تر از قبل، باید تقاص بی‌کفایتی مردانی را پس بدهد که القبای مدیریت را هم نمی‌انند.

برای پر کردن جای خالی او نیز وجود نداشت! سردرگمی مدیران زمانی مضحک‌تر می‌شود که ناهماهنگی و رفتارهای شتاب‌زده آنها را در قبال آنتونیو آدان بررسی کنیم. در حالی که آدان در لیست خروجی‌های قطعی قرار گرفته و جدا شده بود، ناگهان مدیران باشگاه که تازه متوجه عمق بحران بسته بودن پنجره و نداشتن دروازهبان مطمئن شده‌اند، دوباره دست‌به‌دامن این سنگربان شده و سراغ او رفته‌اند تا ستاره سابق رئال مادرید را برگردانند! برنامهریزی هیجانی، اتخاذ تصمیمات دقیقه‌ای و رفت‌وبرگشت‌های بی‌منطق، نشان می‌دهد توصیف مدیریت هیئت‌مدیره‌ای نیز برای وضعیت فعلی استقلال زیادی محترمانه است. این آشفتگی را بگذارید کنار وضعیت باسر آسانی؛ بازیکنی که برگشته اما به دلیل ابهامات سنگین حقوقی در پرونده فسخ قبلی‌اش، سایه‌ی شوم محرومیت و عدم صدور کارت بازی روی سرش سنگینی می‌کند و مشخص نیست آیا اصلاً رنگ چمن را در فصل جدید خواهد دید یا خیر.

فصل چهارم- فرار بزرگ تاجرنیا

پس از انتشار خبر پلمب شدن پنجره، واکنش علی تاجرنیا، سرپرست مدیرعاملی استقلال چه بود؟ طبق سناریوی نخ‌نما و تکراری مدیران ناکارآمد در ورزش ایران، او به توییتر پناه برد و با انتشار مدتی، همه چیز را به گردن کوتاهی و خطاهای مدیریت قبلی انداخت؛ بازی شگفت‌انگیزی است! مدیران می‌ایند، اقتضاح می‌آفرینند، ده‌ها میلیارد بدهی و محرومیت بر جای می‌گذارند، صندلی را به نفر بعدی تحویل می‌دهند و نفر جدید نیز تمام زمان خود را صرف نالیدن از گذشته می‌کند! هیچ کس مسئولیت قبول نمی‌کند. هیچ کس پاسخ نمی‌دهد که اگر می‌دانستید وضعیت تا این حد بحرانی است، چرا وعده‌های پوشالی فتح پرورنده در CAS را به

این رقم ناچیز را برای فسخ گذاشتند تا راحت جدا شود! این استدلال، توهین مستقیم به شعور مخاطب است. اولاً رامین رضاییان یک پدیده ناشناخته و ۱۸ساله نبود که درخشش او کسی را اغافلگر کند؛ او یک بازیکن ملی پوش و شناخته‌شده با استانداردهای مشخص بود. ثانیاً، حتی اگر مدیران قصد داشتند راه خروج او را باز بگذارند، آیا نمی‌توانستند برای بازیکنی در این سطح، حق فسخی در حد چند ۱۰ میلیارد تومان یا حداقل معادل ۵۰۰۰ هزار دلار در نظر بگیرند تا در صورت جدایی، حداقل رقمی قابل توجه به خزانه‌خالی باشگاه واریز شود؟ این بند ۱۰ میلیون تومانی، یک اشتباه‌تابیی یا یک خطای محاسباتی

ساده نیست! این نشانه‌ای بارز از تسلیم مطلق مدیران باشگاه در برابر خواسته‌های بازیکن و ایچنت او در زمان عقد قرارداد است. آنها با دست خود، شمشیر را به دست رامین دادند تا هر زمان که اراده کرد، با پرداخت پولی معادل پول خریده‌های روزمره یک باشگاه، استقلال را در بحرانی‌ترین روزهایش رها کند.

حالا به روی دیگر سکه نگاه کنیم. در روزهای گذشته، علی تاجرنیا، سرپرست مدیرعاملی استقلال، با ادبیاتی تند و انتقادی، بسته ماندن پنجره و نقل و اتقالاتی باشگاه را به گردن مدیران قبلی و پرونده منتظر محمد انداخت. او با ژستی حق‌به‌جانب، خود را امیر ات‌دار و ویرانه‌ای معرفی کرد که دیگران ساخته‌اند. اما آقای تاجرنیا! شما می‌که امروز با صادی بلند بازی کفایتی مدیران پیشین در تنظیم قرارداد منتظر محمد و عواقب حقوقی آن س‌خشن می‌گویید، چطور در برابر این شاهکار مدیریتی و قرارداد فاجعه‌بار رامین رضاییان سکوت کرده‌اید؟ شما می‌که در توییته‌ها و مصاحبه‌های تان علیه ساپینتو، بارها نشان داده‌اید که به ارزش‌های فنی رامین واقف هستید، چگونه اجازه دادید چنین حق فسخ خنده‌داری در تفاهم‌نامه او گنجانده شود؟ مدیران فعلی استقلال دقیقاً همان مسیر ی را می‌روند که مدیران قبلی رفتند؛ فرافکنی، فرار از مسئولیت و انداختن قصصیرها به گردن دیگران. وقتی مدیران فغسی می‌گویند بسته است و دستور قصصیر مدیریت قبلی است، باید از آنها پرسید که پس بند فسخ ۱۰۰ میلیونی رامین رضاییان که در دوره همین مدیریت یس‌ان زد شما آنها تثبیت شد، شاهکار چه کسی است؟ شما که می‌دانستید پنجره نیم بسته است و استقلال در نقل و اتقالات کاملاً خلع سلاح شده، چرا به گونه‌ای قراردادها را مدیریت نکردید که حداقل در زمان جدایی ستاره‌ها، دست باشگاه زیر ساطور بازیکن نباشد؟ شما به بازیکن دست بالا را دادید. شما به رامین رضاییان این قدرت را دادید